

مکان، زمان، رؤیا و شخصیت در سوره یوسف(ع)

خلیل پروینی: دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس
مرتضی زارع برمی*: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۶- ۷
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۲/۱۵
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۲۵

چکیده

قصه ابزار مناسبی در انتقال آرمان‌ها، تجربه‌ها، اندیشه‌ها، آداب، سنن و ارزش‌های انسانی است. قرآن، قصه را زمانی به کار می‌برد که می‌خواهد به وسیله آن حقی را در ذهن مخاطب تثبیت و باطلی را از ذهن وی پاک کند؛ اما این امر هیچ گاه مانع از آن نمی‌شود که ویژگی‌های هنری قصه‌پردازی در آن ظاهر نشود. در قرآن کریم هم هدف دینی و هم طریقه هنری در بیان مد نظر است. در این مقاله تلاش شده است؛ با توجه به مجموعه مفاهیم و اصول اساسی که امروزه در بیان داستان و درام تاکید می‌شود، تا حد امکان، در سوره یوسف، تصاویر و ویژگی‌های مربوط به مکان، زمان، رؤیا و شخصیت، کشف و طبقه‌بندی شود. روش خاص پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر پایه تصاویر استخراج شده از متن سوره است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: ارائه تصویری روشن و دقیق از اجتماع، مکان و زمان قصه، خلاقیت در آفرینش و پردازش شخصیت‌ها و طبیعت‌های انسانی، خلق چهره‌های متفاوت از یک شخصیت، گفتگو، طرح حوادث، گره‌افکنی، بحران‌آفرینی، گره‌گشایی و ایجاد انتظار از جمله مهمترین ویژگی‌های هنری و ادبی سوره یوسف است. عوامل یاد شده همگام با یکدیگر در روند حرکتی قصه و تحقق اهداف آن عمل می‌کنند. از دیگر نتایج حاصل، بازنمایی نقاط اشتراک میان اصول امروزی داستان‌نویسی و قصه‌پردازی با قصه‌های قرآنی در نحوه روایت، اسلوب، ساختار و بهره‌گیری از ظرایف و فنون هنری و ادبی است.

کلید واژه‌ها: سوره‌شناسی، تصویرپردازی هنری، تحلیل ادبی و موضوعی، تحلیل علمی اعجاز قرآن.

۱- مقدمه

حدود یک چهارم متن قرآن کریم به انواع قصه اختصاص یافته است (فضل، ۱۹۹۲: ۱۰ و ملبوبی، ۱۳۷۶: ۹۸). وجود قابلیت‌های فراوان تصویری، دراماتیک و داستانی در قصه‌های قرآن، با توجه به حجم قابل توجه آن‌ها در این کتاب آسمانی، از مهمترین روش‌های انتخاب شده برای انتقال آموزه‌های دینی به انسان و تحقق اهداف آموزشی و تربیتی است (شیخ امین، ۱۹۹۴: ۲۲۷ و خلف الله، ۱۹۹۹: ۱۵۴-۱۷۲). و نیز زمینه مناسب و مستعدی را برای انواع اقتباس و الهام و بهره‌گیری از فنون و روش‌های ممتاز داستان‌پردازی‌های قرآنی فراهم می‌آورد (غلامرضا، ۱۳۸۹: ۳۲).

سید قطب، تصویرپردازی را یکی از خصوصیات منحصر به فرد اسلوب قرآن می‌داند: «بیان قابل درک از معانی ذهنی، حالات نفسانی، حوادث، مناظر، نمادهای انسانی و طبیعت بشری؛ سپس ارائه آن‌ها در قالب تصاویری زنده، شنونده را می‌فریبد تا جایی که وی فراموش می‌کند کلمات و آیاتی در حال تلاوت است، گویی فیلمی در حال اکران است» (قطب، ۱۹۹۳: ۳۶ و ۳۷). با این وصف باید گفت، عناصر داستان‌های امروزی همچون: شخصیت‌پردازی، زمان، مکان، گفتگو، کشمکش، پیرنگ و عناصر ادبی مانند: عاطفه، خیال، اسلوب و فکر را می‌توان در قصه‌های قرآن تشخیص داد و به تحلیل و ارزیابی آن‌ها پرداخت (پروینی، ۱۳۷۸: ۱۴۰). این عناصر، به تمامی در سوره یوسف قابل تفکیک است. بنا به دلایلی که در ذیل مطرح می‌شود؛ سوره یوسف یکی از عالی‌ترین نمونه‌های تصویرپردازی در قرآن است:

۱. سخن خداوند که آن‌را بهترین بیان در ارائه مطالب به شمار آورده است. (یوسف/۳)؛ ۲. ارتباط فنی بین حوادث و شخصیت‌ها؛ ۳. تنها قصه قرآن است که یک سوره کامل به آن اختصاص یافته است و در خلال نقل این قصه به موضوعات خارج از آن پرداخته نشده است؛ ۴. گستردگی و تنوع در حوادث، شخصیت‌ها و صحنه‌ها همراه با حضور پررنگ عامل انسانی در تصاویری گوناگون همچون: عشق و نفرت، گذشت و کینه، آرزو و شکست، پاکدامنی و شهوت؛ ۵. جامعیت در ذکر اسامی و جزئیات اجتماع و امور مربوط به آن. هدف از پژوهش حاضر، تحلیل سوره یوسف با رویکرد هنری و ادبی است و می‌کوشیم به این سؤال‌ها پاسخ دهیم:

۱. تصویرسازی قرآن از مکان، زمان، رؤیا و شخصیت‌ها، تا چه میزان پاسخگوی بازسازی دوره تاریخی مورد نظر با تمام جزئیات است؟ ۲. مکان‌مندی و زمان‌مندی چه نقشی در پیشبرد شخصیت‌پردازی دارد؟ ۳. کارکرد و نقش رؤیا در طرح کلی سوره یوسف چیست؟ ۴. چندگانگی و تحول شخصیت‌ها، چگونه در خدمت اهداف هنری و هدایتی قرار گرفته‌اند؟

۱-۱- ضرورت و نوآوری پژوهش

بی‌شک، پژوهشی که با توجه به تحلیل تصویری قصه‌های قرآنی صورت گیرد، می‌تواند راه‌های جدیدی فراروی هنرپژوهان قرار دهد. شیوه نگارندگان در گزینش و پردازش آیه‌ها می‌تواند طرحی نو در پژوهش‌های آتی باشد.

۲-۱- پیشینه پژوهش

تفسیر «فی ظلال القرآن» و کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» (سید قطب)؛ «بررسی قصه یوسف در قرآن و ادبیات فارسی با تأکید بر شخصیت‌پردازی» (شکوفه ماسوری، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷)؛ «تأویل و قرائت حکمی و نمایشی سوره یوسف در قرآن» (محمدعلی خبری، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶) و «تحلیل ادبی داستان‌های قرآن» (خلیل پروینی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸) از جمله پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر است.

۲- مکان و زمان

مکان، ظرف حوادث است. خداوند نامی از اماکن نمی‌آورد مگر این‌که در سیر رویدادها و بازنمایی ویژگی‌های هنری و بیانی قرآن سهم داشته باشند (الخطیب، لاتا: ۹۲). مکان و زمان داستان که گاه از آن به صحنه‌پردازی هم یاد می‌کنند، فضایی است که پس‌زمینه داستان را می‌سازد و به خواننده کمک می‌کند که رفتار اشخاص داستانی و اهمیت کنش آنان را ادراک کند (خری، ۱۳۸۸: ۱۳۶). به بیان دیگر، روابط میان صحنه‌آرایی از یک سو و شخصیت و رخدادها از سوی دیگر از نوع روابط علی یا قیاسی است. مشخصه‌های صحنه‌آرایی می‌تواند علت یا معلول حرکات و سکناات شخصیت‌ها باشد. صحنه‌آرایی از برخی جهات می‌تواند به شخصیت یا شخصیت‌ها شباهت پیدا کند (تولان، ۱۳۸۳: ۹۰). این ویژگی‌ها در مکان‌های موجود در قرآن به طرزی کارآمد، به کار رفته است.

عنصر زمان نیز در قصه‌های قرآنی، حضوری زنده، آگاهانه و معنادار است. مثلاً در سوره یوسف، وقتی برادرانش او را به چاه انداختند (یوسف/۱۵) «شامگاهان گریبان نزد پدر خود [باز] آمدند» (یوسف/۱۶). آن‌ها شب را برای مطرح کردن ادعای دروغ خود یعنی دریده شدن یوسف توسط گرگ‌ها انتخاب می‌کنند. (یوسف/۱۷)؛ تا نشانه‌های دروغ و نیرنگ در ظاهرشان هویدا نشود (قبرانی، ۱۳۸۲: ۶۵). از سوی دیگر شامگاه، زمان تاریکی و آشکار شدن ستارگان است و این خود نشانه‌ای آشکار برای یعقوب است تا به ادعای دروغ فرزندانش پی ببرد. آیا می‌توان یک صبح تا شام، پدر را از وقوع چنین حادثه بزرگی بی‌خبر گذاشت؟ اگر ماجرا حقیقت داشت و نیرنگی در کار نبود، می‌بایست حداقل یکی از برادران، بدون معطلی به یعقوب خبر می‌داد. لذا یعقوب به فرزندان خود گفت: «نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است» (یوسف/۱۸). حال با این دلیل روشن بهتر به اهمیت زمان و مکان در داستان یوسف واقف می‌شویم. هنگام مطالعه عنصر زمان در قرآن و همچنین سوره یوسف، باید چند نکته را مد نظر داشت: ۱. دلالت‌های زمان، تنها منحصر به واژگان صریح همچون: روز، ساعت و غیر آن نیست، می‌توان از خلال حوادث هم به کمیت زمان پی برد. مثلاً به لحاظ ترتیب نام‌گذاری براساس شرایط سنی واژه «فتی» در مرحله‌ای بالاتر از «غلام» قرار می‌گیرد. (یوسف/۱۹ و ۳۰)؛ ۲. استفاده از اشارت‌هایی همچون: قبل، بعد، ثم و.. که حاکی از ترتیب حوادث است؛ ۳. خداوند برخلاف سبک متداول کتاب‌های تاریخ زمان دقیقی را برای حوادث ذکر نکرده است؛ زیرا عبرت از حادثه مسأله‌ای انسانی است و شامل همه انسان‌ها در هر مکان و زمانی است؛ ۴. زمان برحسب نیاز مکان طرح می‌شود؛ و ۵. زمان در قصه‌های قرآن به سوی آینده حرکت می‌کند (بابا عمی، ۲۰۰۰: ۲۲۶ و ۲۷۴).

جدول ۱: دلالت‌های زمانی و مکانی سوره یوسف، همراه با شماره آیه، تعداد تکرار در هر آیه و در کل سوره

کلمه	دلالت معنایی	شماره آیه‌های حاوی دلالت مورد نظر	کلمه		جمع	شماره آیه‌های حاوی دلالت مورد نظر	دلالت معنایی	کلمه	جمع
			کلمه	جمع					
۱	لَمَّا	(۱۵)، (۲۲)، (۲۸)، (۳۱) دوبار، (۵۰)، (۵۴)، (۵۹)، (۶۳)، (۶۵)، (۶۶)، (۶۸)، (۶۹)، (۷۰)، (۸۰)، (۸۸)، (۹۴)، (۹۶)، (۹۹)	۱۸	الباب	۱۹	(۱۵)، (۲۲)، (۲۸)، (۳۱) دوبار، (۵۰)، (۵۴)، (۵۹)، (۶۳)، (۶۵)، (۶۶)، (۶۸)، (۶۹)، (۷۰)، (۸۰)، (۸۸)، (۹۴)، (۹۶)، (۹۹)	زمانی	لَمَّا	۴
۲	قَبْلَ	(۳)، (۶)، (۳۷)، (۶۴)، (۷۶)، (۷۷)، (۸۰)، (۱۰۰)، (۱۰۹) دوبار	۱۹	فوق	۱۰	(۳)، (۶)، (۳۷)، (۶۴)، (۷۶)، (۷۷)، (۸۰)، (۱۰۰)، (۱۰۹) دوبار	زمانی	قَبْلَ	۲
۳	بَعْدَ	(۹)، (۳۵)، (۴۸)، (۴۹)، (۱۰۰)	۲۰	مِنْ دُبُرَ	۵	(۹)، (۳۵)، (۴۸)، (۴۹)، (۱۰۰)	زمانی	بَعْدَ	۳
۴	الْآخِرَةَ	(۳۷)، (۵۷)، (۱۰۱)، (۱۰۹)	۲۱	مِنْ قَبْلِ	۴	(۳۷)، (۵۷)، (۱۰۱)، (۱۰۹)	زمانی و مکانی	الْآخِرَةَ	۱
۵	سَتِينَ	(۴۲)، (۴۷)	۲۲	مِنْ حَيْثُ	۲	(۴۲)، (۴۷)	زمانی	سَتِينَ	۱
۶	الْيَوْمَ	(۵۴)، (۹۲)	۲۳	رَحَلَ	۲	(۵۴)، (۹۲)	زمانی	الْيَوْمَ	۳
۷	السَّاعَةَ بَغْتَةً	(۱۰۷)	۲۴	لَدَى	۱	(۱۰۷)	زمانی	السَّاعَةَ بَغْتَةً	۳
۸	أُمَّةً	(۴۵)	۲۵	وَعَاءَ	۱	(۴۵)	زمانی	أُمَّةً	۳
۹	الدُّنْيَا	(۱۰۱)	۲۶	غِيَابَاتِ الْجِبِ	۱	(۱۰۱)	زمانی و مکانی	الدُّنْيَا	۲
۱۰	عَامَ	(۴۹)	۲۷	مَثْوَى	۱	(۴۹)	زمانی	عَامَ	۲
۱۱	حَتَّى حِينٍ	(۳۵)	۲۸	الْعَرْشِ	۱	(۳۵)	زمانی	حَتَّى حِينٍ	۱
۱۲	الْآنَ	(۵۱)	۲۹	الْمَدِينَةَ	۱	(۵۱)	زمانی	الْآنَ	۱
۱۳	عِشَاءً	(۱۶)	۳۰	مَتَكًّا	۱	(۱۶)	زمانی	عِشَاءً	۱
۱۴	غَدَا	(۱۲)	۳۱	عِنْدَ مَتْلَعِنَا	۱	(۱۲)	زمانی	غَدَا	۱
۱۵	مِنَ الْبَدْوِ	(۱۰۰)	۳۲	عَلَى قَمِيصِهِ	۱	(۱۰۰)	مکانی	مِنَ الْبَدْوِ	۱
۱۶	أَرْضَ	(۹)، (۲۱)، (۵۵)، (۵۶)، (۷۳)، (۸۰)، (۱۰۱)، (۱۰۵)، (۱۰۹)	۳۳	السَّجْنَ	۹	(۹)، (۲۱)، (۵۵)، (۵۶)، (۷۳)، (۸۰)، (۱۰۱)، (۱۰۵)، (۱۰۹)	مکانی	أَرْضَ	۶
۱۷	مِصْرَ	(۲۱)، (۹۹)	۳۴	السَّمَوَاتِ	۲	(۲۱)، (۹۹)	مکانی	مِصْرَ	۲

۲-۱- مکان در قصه یوسف

در قصه یوسف، آمیختگی و همراهی حوادث با مکان از دو منظر قابل توجه است:
 ۱. دیدگاه عامی که مکان را توصیف می‌کند، مانند محیط بدوی زندگی یوسف قبل از انتقال به مصر که قرآن اشاره‌ای زودگذر به آن دارد و در ترسیمش از امکانات موجود در همان محیط مثل گرگ و تاریکی چاه نام می‌برد؛ ۲. دیدگاهی خاص که به رابطه مکان با سایر مؤلفه‌های قصه می‌پردازد.

مکان کلی در سوره یوسف، دو سرزمین کنعان و مصر است که بسیار از هم دورند اما شوق انتظار یعقوب برای دیدار با یوسف، این دو مکان را در سطح متن به هم نزدیک می‌کند. در این سوره چند مکان نقشی اساسی در پیش‌برد کنش داستان و شخصیت‌پردازی افراد قصه از جمله یوسف، برادران، زلیخا و یعقوب دارد. این اماکن به ترتیب پیدا شدن در سطح قصه عبارت‌اند از: بیابان (کنعان)، چاه، مصر، منزل عزیز، زندان، خزانهداری، دروازه شهر و دوباره کنعان. در واقع مکان در سیری تسلسلی، از کنعان شروع و به کنعان ختم می‌شود. در کنعان اول، یوسف حسادت سایر برادران را برانگیخته است و به چاه می‌افتد و در مصر از بردگی به مهتری می‌رسد. خواننده تصویری از عمق، اندازه یا ارتفاع چاه قصه دارد که در پایان با بلندی جایگاه یوسف در مصر مقایسه می‌کند. مکان‌هایی که یوسف خواسته یا ناخواسته به آن‌ها وارد می‌شود، هر یک بخشی از توانمندی و ویژگی شخصیت او را نشان می‌دهند: در ژرفای چاه، به یاد خداست، در خانه عزیز به پای شرافت خود می‌ایستد و در زندان شکیبایی به خرج می‌دهد، خواب تعبیر می‌کند و هوش و استعداد خود را در نشر یکتاپرستی به رخ می‌کشد (Mir، ۱۹۸۶: ۱-۱۵). در کنعان دوم، یوسف به عنوان عزیز مصر شناخته می‌شود و خانواده‌اش به دیدارش می‌روند.

۲-۱-۱- تصاویر بیابان

۱) «او را به سرزمینی بیندازید.» (یوسف/۹). «أَرْضًا»، اشاره به مکانی ناشناخته و به دور از آبادانی دارد. بدون وصف و به صورت نکره آمده است (الزمخشری، لاتا: ۳۰۵)؛ ۲) «او را در نهانخانه چاه بیفکنید.» (یوسف/۱۰). «غِيَابَةَ الْجُبِّ»، مکانی عمیق و دور از چشم مردم است؛ ۳) «ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم.» (یوسف/۱۷). تصویری که حاکی از مکانی باز و گسترده دارد؛ و ۴) «شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد.» (یوسف/۱۰۰). گفته شده در ابتدا سرزمین بنی اسرائیل بیابانی بود به نام کنعان، شام و یا فلسطین (أبو جندی، لاتا: ۱۴۲ و نوفل، ۱۹۹۹: ۴۱).

۲-۱-۲- تصاویر مصر

مکان اصلی دیگر قصه، منطقه‌ای متمدن و مرفه که حوادث و ویژگی‌ها و صفات شخصیت‌های قصه در ارتباط با آن شکل می‌گیرد:

۱) «او را از مصر خریده بود.» (یوسف/۲۱). اشاره‌ای آشکار بر مکان جدید دارد؛ ۲) «آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود. درها را [پیاپی] چفت کرد.» (یوسف/۲۳). زنان مرفه در مصر صاحب منازل بودند و برای این منازل خدم و حشم و درهای بسیار بوده است. (الزمخشری، لاتا: ۳۱۰)؛ ۳) «دسته‌ای از [زنان در شهر

گفتند زن عزیز از غلام خود کام خواسته است.» (یوسف/۳۰). زنان مورد نظر از غیبت و نیرنگ ابایی ندارند؛ (۴) «به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد.» (یوسف/۳۱). حکایت از تمدن و فرهنگ دارد؛ (۵) «به زندان درآمدند. دیگری به دار آویخته می‌شود.» (یوسف/۳۶ و ۴۱). نمایانگر قوانین کیفری است؛ و (۶) «خزانه‌های این سرزمین» (یوسف/۵۵). نشانی از نظام مالی حکومت است.

۲-۱-۳- تصاویر دیدار یعقوب با یوسف در مصر

(۱) «کاروان رهسپار شد.» (یوسف/۹۴). در توضیح واژه «فَصَلَّتْ» از همین آیه باید گفت: مَنْ فَصَلَ فُصُولًا، یعنی از سرزمین و حدود آن خارج شد و در اینجا به معنی رهسپار شدن به سمت مصر است. (الزمخشری، لاتا: ۳۴۳؛ و ۲) «با [آمن و] امان داخل مصر شوید.» (یوسف/۹۹؛ ۳) «پدر و مادرش را به تخت برنشانید.» (یوسف/۱۰۰). «الْعَرْشِ»، مکان جلوس حاکم.

۲-۲-۲- زمان در قصه یوسف

۲-۲-۲-۱- تصاویر زمان کودکی تا جوانی

(۱) یوسف زمان به چاه انداخته شدن در سنین کودکی قرار دارد: «فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند.» (یوسف/۱۲). زمان چندانی نمی‌گذرد تا یعقوب، خواست برادران یوسف را اجابت کند: «می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.» (یوسف/۱۳). ترس یعقوب از ناتوانی یوسف در دفاع از خود دلیلی دیگر بر کودکی اوست؛ (۲) یوسف مدت کوتاهی در چاه گرفتار بود: «مژده این یک پسر است.» (یوسف/۱۹). همچنان کودک (غلام) است و سالش از چهارده نمی‌گذرد (قطب، ۱۹۷۴: ۱۵-۲۰). بعضی گفته‌اند یوسف ده روز در چاه بود و بعضی گفته‌اند هفت شبانه روز و بعضی سه شبانه روز گفته‌اند (جامی، ۱۳۷۶: ۱۹۷؛ ۳) زمانی که عزیز مصر او را خرید، همچنان کودک است: «او را به فرزندی اختیار کنیم.» (یوسف/۲۱). در منزل عزیز مصر سال‌ها زندگی می‌کند: «به حد رشد رسید» (یوسف/۲۲). «أَشْدَهُ»، نشان از سن یوسف، حدود ۱۸ تا ۳۰ سال دارد، زمانی که همسر عزیز به یوسف ابراز علاقه کرد (بابا عمی، ۲۰۰۰: ۲۷).

۲-۲-۲-۲- تصاویر زمان جوانی

(۱) با رد درخواست نامشروع همسر عزیز (یوسف/۲۳-۲۵): «چند سالی در زندان ماند.» (یوسف/۴۲). «بُضِعَ سِنِينَ»، در زبان عرب بین ۳ تا ۹ سال را شامل می‌شود (الزمخشری، لاتا: ۳۲۲؛ ۲) بر این مدت زمانی، سخن ساقی پادشاه مصر نیز صدق می‌کند: «آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پس از چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود.» (یوسف/۴۵) «أُمَّه» (حین، هنگام، مدت)، بر مدت طولانی در حد اتمام یک نسل دلالت دارد، خداوند این واژه را به جهت مبالغه در مدت زمان فراموشی ساقی ذکر کرده است (بابا عمی، ۲۰۰۰: ۲۲۵).

۲-۲-۳- تصاویر زمانی خروج از زندان تا امیری

این دوره زمانی که مدت معلومی است، از خواب عجیب پادشاه مصر و تعبیر آن توسط یوسف آغاز می‌شود. حاکم که متوجه هوش، استعداد و صداقت یوسف شده است، او را از خدمت کاری منزل زلیخا به مقام امیری دربار می‌رساند. (یوسف/۴۳-۵۴) در بخش تحلیل تصاویر شخصیت‌های سوره در این مورد توضیح بیشتری خواهیم داد: ۱) تعبیر رؤیای حاکم: «هفت سال پی در پی می‌کارید. پس از آن هفت سال سخت می‌آید. پس از آن سالی فرا می‌رسد.» (یوسف/۴۷-۴۹). یک نقشه زراعی و اقتصادی که مدت ۱۵ سال را شامل می‌شود و می‌توان با کمک آن سن یوسف و ویژگی‌های شخصیتی او را در نظر آورد؛ و ۲) در هفت سال قحطی، برادران یوسف به طلب آذوقه راهی مصر می‌شوند: «ای عزیز به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم بنابراین پیمانمان ما را تمام بده و بر ما تصدق کن» (یوسف/۸۸). در این مدت یوسف، به مقام عزیزی مصر رسیده است و در مقابل برادرانش، به سختی مبتلا شده‌اند. در این زمان یوسف خود را به برادرانش معرفی می‌کند. (یوسف/۹۰) و به زمان تحقق رؤیایش و انتهای قصه که به روایتی در حدود ۴۹ سال است نزدیک می‌شود (أبوجندی، لاتا: ۲۱۲).

۳- رؤیا

سوره یوسف با توجه به ویژگی خاص این قصه که در ابتدا با یک رؤیا آغاز می‌شود و سرانجام با به حقیقت پیوستن آن رؤیا خاتمه می‌یابد، مناسبتی ندارد که یک حلقه یا صحنه‌هایی از آن در یک سوره و صحنه‌های دیگری از آن در سوره‌های دیگر بیان شود (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۵۱، ۱۹۶۲، ۲۰۳۷). و این براساس اراده خداوند است.

۳-۱- تصاویر رؤیای یوسف (رؤیای اساس)

می‌توان گفت کلیت قصه به همراه تمامی اجزاء آن و همچنین رؤیای پادشاه و دو جوان زندانی، در مسیر تعبیر و تحقق رؤیای یوسف است؛ رؤیایی که نقشی اساسی و پایه‌ای در شکل‌گیری قصه و روند حرکتی آن دارد:

۱) خواب شگفت یوسف در کودکی، از یک‌سو خبر از جانشینی وی می‌دهد و از سوی دیگر بر اشتیاق شنونده در فهم معنای خواب و دنبال کردن قصه می‌افزاید: «[در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم، دیدم [آن‌ها] برای من سجده می‌کنند.» (یوسف/۴). تکرار واژه دیدن در این آیه، پاسخ به سؤال محذوف یعقوب از یوسف است، مبنی بر این که ستارگان را چطور دیده است؟ و همچنین تأکید یوسف بر این که چنین خوابی دیده است. جانبخشی به ستارگان با اختصاص سجده به آن‌ها، زمینه خیال‌انگیزی و تفکر را فراهم می‌آورد. عطف خورشید و ماه بر جمله قبل، به جهت اختصاص، تشخیص و برتری آن‌ها بر یازده ستاره است (الزمخشری، لاتا: ۳۰۳)؛

۲) یعقوب فرزند را از بازگفت خوابش بر حذر می‌دارد: «خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند.» (یوسف/۵). کید به معنی نیرنگ پنهان است. «فَبِكَيْدُوكَ»: صدمه‌ای که

برای تو اندیشیده‌اند در سرنوشتت خواهد بود در حالی که خیرش به تو می‌رسد و نگفت «فَیَكِيدُوكَ»: صدمه پنهانی که بر ضد تو اندیشیده‌اند، آزارش به تو خواهد رسید. همچنان که خداوند می‌فرماید: «كِدْنَا لِيُوسُفَ» (یوسف/۷۶) یعنی «كِدْنَا لِصَالِحِهِ» (الشعراوی، لاتا: ۶۸۵۴؛ ۳) خوابش در پایان قصه تعبیر می‌شود: «پیش او به سجده درافتادند و [یوسف] گفت ای پدر این است تعبیر خواب پیشین من» (یوسف/۱۰۰).

۳-۲- تصاویر رؤیای دو جوان (رؤیای سبب‌ساز)

۱) مسیر آزادی یوسف از زندان و ادامه قصه با تعبیر خواب دو جوان زندانی گره خورده است: «یکی از آن دو گفت من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم و دیگری گفت من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند به ما از تعبیرش خبر ده» (یوسف/۳۶)؛ و ۲) خواب دو جوان، توسط یوسف تعبیر می‌شود: «ای دو رفیق زندانیم اما یکی از شما به آقای خود باده می‌نوشاند و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از [مغز] سرش می‌خورند.» (یوسف/۴۱).

۳-۳- تصاویر رؤیای حاکم (رؤیای آزادی)

۱) خواب حاکم، سومین و آخرین خواب قصه است: «هفت گاو فریه است که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر» (یوسف/۴۳)؛ ۲) معبران از تعبیر خواب، ناتوان هستند: «به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم.» (یوسف/۴۴)؛ ۳) یوسف، خواب را تعبیر می‌کند: «هفت سال پی‌درپی می‌کارید و آن‌چه را درویدید جز اندکی را که می‌خورید در خوشه‌اش واگذارید. آن‌گاه پس از آن هفت سال سخت می‌آید که آن‌چه را برای آن [سال‌ها] از پیش نهاده‌اید جز اندکی را که ذخیره می‌کنید همه را خواهند خورد. آن‌گاه پس از آن سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن [سال] باران می‌رسد و در آن آب میوه می‌گیرند.» (یوسف/۴۷-۴۹). گرفتن آب میوه تأکید بر آغاز سالی پراز برکت، پس از هفت سال خشکی برای انسان‌ها و چارپایان است (الزمخشری، لاتا: ۳۲۵)؛ و ۴) خواب حاکم، قصه را وارد مرحله نهایی خود، یعنی آغاز قدرت یوسف در حکومت مصر می‌کند: «او را نزد من آورید تا وی را خاص خود کنم» (یوسف/۵۴).

۳-۴- تحلیل سه رؤیای قصه

جدول ۲: شباهت‌ها و تفاوت‌های سه رؤیای سوره یوسف:

نقش رؤیا در قصه یوسف(ع)			
وجه شباهت رؤیای یوسف، دو جوان زندانی و حاکم مصر		وجه تفاوت رؤیای یوسف، دو جوان زندانی و حاکم مصر	
۱	متوجه زمان آینده است.	۱	تفاوت رمزها: ستارگان در رؤیای یوسف، شراب و نان در رؤیای دو جوان، گاو و خوشه گندم در رؤیای حاکم
۲	وجود احساسات انسانی	۲	تفاوت نوع احساسات: سجده در رؤیای یوسف، فشردن و حمل کردن در رؤیای دو جوان و خوردن در رؤیای حاکم
۳	تحقق حتمی سه رؤیا	۳	با وجود تعابیر متفاوت سه رؤیا، رؤیای دو جوان و حاکم در مسیر فراهم کردن زمینه تحقق رؤیای یوسف قرار دارند.
۴	اهمیت در قصه و پیشبرد اهداف آن	۴	تفاوت زمانی در تحقق سه رؤیا: یوسف آینده دور، دو جوان آینده خیلی نزدیک، حاکم آینده نزدیک
۵	سه رؤیا موجب آگاهی و افزایش علم بیننده‌های آن‌ها نسبت به آینده است.	۵	بشارت به یوسف قبل از تعبیر شدن خوابش، اما در مورد دو رؤیای دیگر، تا قبل از تعبیر شدن روشنگری نمی‌شود.

۱) سجده ستارگان، خورشید و ماه در رؤیای یوسف، نشانه‌هایی از سروری و مهمتری دارد؛ رؤیای مطابق با شخصیت یوسف و خاندانش است. ۲) رؤیای جوان زندانی، واسطه آشنایی یوسف با حاکم می‌شود. پیشه او شراب‌سازی است، وی ساقی پادشاه است، شغلی که در دربار بدان مشغول است؛ ۳) لاغری و فریبی، تازگی و خشکی، گاو و گندم و خوردن در رؤیای حاکم نشان از شرایط معیشتی و تدبیر روزی مردم دارد، لذا حاکم نگران آینده می‌شود؛ و ۴) تعبیر رؤیای یوسف برحسب انتظار آفرینی تا پایان قصه به تأخیر می‌افتد، اما رؤیای دو جوان زندانی و رؤیای حاکم به جهت حرکت و پویایی حوادث قصه به فاصله اندکی تعبیر می‌شود.

۴- تحلیل شخصیت‌های قصه یوسف با رویکردی هنری

شخصیت در تعریفی ساده فردی است که با انتخاب نویسنده پای به صحنه داستان می‌گذارد و کنش‌های مورد نظر نویسنده را اجرا می‌کند(براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۲). و شخصیت‌پردازی به شکل متداول

آن، «معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم و شناساندن شخصیت‌ها از طریق گفتگو و در قالب اعمال و کردار آن‌ها است.» (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳).

شخصیت‌های قصه کدامند؟ شخصیت‌های درجه یک: یوسف، زلیخا و برادران. شخصیت‌های درجه دو: یعقوب، حاکم و عزیز. شخصیت‌های فرعی: زنان شهر، رئیس کاروانیان، شراب‌دار حاکم و شاهد (نجم، ۱۹۶۶: ۹۸-۱۰۰).

مهمترین عنصری که قصه یوسف را پیچیده‌تر از قصه‌های هم‌ردیف خود می‌کند؛ عنصر شخصیت است. معمولاً شخصیت در قصه به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که فاقد هرگونه چین‌خوردگی و بُعد است یا نهایتاً تک بُعدی است. «در قصه کمتر به فضا و محیط معنوی و اجتماعی و خصوصیات ذهنی و روانی و دنیای تأثرات درونی شخصیت‌ها توجه می‌شود. در قصه‌ها قهرمان وجود دارد؛ شخصیت تحسین برانگیزی که واجد برخی از آرمان‌های بشری است. موضوع قصه است و در محور حوادث قرار می‌گیرد» (میرصادقی، ۱۳۶۵: ص ۹۴).

در قصه یوسف، قهرمان کیست؟ یوسف است که با نام‌لایمات درمی‌افتد و سرانجام به سعادت و بهروزی می‌رسد. او اندیشمند است، غریب‌ساز اوج و فرود دارد که از طریق توصیف خصوصیت‌های روانی و ذهنی او آشکار می‌شود. زلیخا کیست؟ قهرمان یا ضد قهرمان؟ همه چیز را علیه یوسف تدارک می‌بیند ولی نه از این جهت که یوسف دشمن اوست؛ بلکه از این جهت که یوسف را دوست دارد و سرانجام یوسف خواهی‌اش شکلی تظہیر یافته و جدا از تمنیات جسمی به خود می‌گیرد. این همه اوج و فرود در روحيات زلیخا نمی‌تواند در توصیف ساده‌ای که از قهرمان یا ضد قهرمان در قصه داده می‌شود بگنجد بلکه مربوط به انگیزه‌های اولیه قصه است که شخصیت زلیخا در روند آن پیوسته شرایط جدیدی را تجربه می‌کند. ولادیمیر پروپ (Vladimir Propp) معتقد است: «انگیزه، سببی است که اشخاص را به انجام فلان یا بیهان عمل (اکت) وادار می‌کند و هم اهداف این اشخاص را از عمل‌شان شکل می‌دهد.» (پروپ، ۱۳۶۸: ۱۱۴).

قصه یوسف سرشار از این انگیزه‌ها است. این انگیزه‌ها حرکت ایجاد می‌کند، حادثه می‌سازد و حادثه نیز در این قصه فراوان است؛ انگیزه‌های که برادران برای به چاه انداختن و نابودی یوسف دارند؛ نفرت آن‌ها از یوسف به خاطر محبوبیتش نزد یعقوب و تلاش وی برای گرفتن مقام نبوت و جانشینی پدر است. انگیزه زلیخا به دست آوردن یوسف و عشق‌ورزی به اوست. انگیزه یوسف برای گذاشتن جام در بار و بنه برادران، نگاه‌داشتن بنیامین در مصر است. انگیزه شکیبایی یعقوب بر جدایی، قولی است که به او برای برگشتن یوسف داده‌اند. اما همه این انگیزه‌ها برای شخصیت‌پردازی ناکافی است. در مورد شخصیت‌ها چیزهای دیگری مطرح است؛ این که آن‌ها از بُعد روانی تغییر پذیرند یا خیر؟ قهرمان‌های قصه یا خوبند یا بد، حدّ وسطی وجود ندارد (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۹۹-۱۱۰).

یعقوب از میان فرزندان، توجه و علاقه بیشتری به یوسف دارد و تا آخر به احساس نسبت به یوسف پایبند است. حال یعقوب در کدام سوی خط قرار دارد؟ زلیخا زیباست و همسری وفادار برای عزیز مصر است، هفت سال از یوسف چون مادر مهربان نگهداری می‌کند، عاشق یوسف می‌شود، علیه او دسیسه می‌کند، او را به زندان می‌اندازد، از کرده خود پشیمان می‌شود، به خاطر یوسف از بت‌پرستی به

خداپرستی می‌گراید. زلیخا در کدام سوی خط خوب‌ها و بد‌ها ایستاده است؟ تغییر و تحول در روحيات و انگیزه‌های هر شخصیت به خوبی سویه هنری شخصیت‌ها را تقویت کرده و بر جذابیت داستان بیش از پیش افزوده است.

از دیگر ویژگی‌های قصه یوسف وجود کشمکش‌های غنی است. «کشمکش نوعی موقعیت است که بر اساس آن بحران پدیدار می‌شود، گسترش می‌یابد و به اوج می‌رسد و خود مبنایی می‌شود تا کشمکش بعدی از آن ناشی شود.» (مکی، ۱۳۷۱: ۱۸۷-۱۸۸). این کشمکش‌ها حادثه می‌آفرینند. بحران‌ها سرانجام به نقطه اوج می‌رسند و آن‌گاه گره‌گشایی وجود دارد. کشمکش اولیه میان یوسف و برادرانش به بحران تصمیم به کشتن او می‌انجامد. درگیری میان یوسف و زلیخا به بحران زندان می‌انجامد و کشمکش خشکسالی و آبادانی در مصر هر چند موقعیت رشد یوسف را فراهم می‌آورد اما بحران آمدن برادران به مصر را ایجاد می‌کند. فراوانی این بحران‌ها جریان دیگری می‌سازد و آن ایجاد انتظار در خواننده است. بدون انتظار، شکست داستان قطعی است، اگر انتظاری نباشد رغبتی وجود نخواهد داشت. بحران پایه و اساس انتظار است (یونسی، ۱۳۶۹: ۴۲۷). این بحران‌های رو به تزايد دوبار به اوج می‌رسند، یک‌بار در تمنای زلیخا از یوسف که منجر به زندانی شدن یوسف می‌شود و یک‌بار در اواخر قصه؛ گفتگوی یوسف با برادران که منجر به کشف هویت وی می‌گردد.

با توجه به مطالبی که ذکر شد شخصیت‌های قصه، ایستا هستند یا پویا؟ شخصیت‌های ساده بر پایه یک ویژگی واحد بنا شده‌اند و گرایش‌شان بر این است که در اثر ایستا و ابتدایی باشند و شخصیت‌های جامع بسیار پیچیده‌تر و شایسته چندگونگی هستند و به موازات پیش‌روی پیرنگ (طرح و نقشه قصه)، متحول و دگرگون می‌شوند (ریما مکاریک، ۱۳۸۸: ص ۱۹۲).

جدول ۳: اسامی مرتبط با قصه، همراه با شماره آیه، تعداد تکرار در هر آیه و در کل سوره

کلمه	دلالت معنایی	شماره آیه و دفعات تکرار دلالت معنایی مورد نظر در هر آیه	جمع
الله	فقال ما يشاء	(۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳)، (۳۱)، (۳۷)، (۳۸) دوبار، (۳۹)، (۴۰) دوبار، (۵۱)، (۵۲)، (۶۴)، (۶۶) دوبار، (۶۷) دوبار، (۶۸)، (۷۳)، (۷۶)، (۷۷)، (۷۹)، (۸۰) دوبار، (۸۳)، (۸۵)، (۸۶) دوبار، (۸۷) دوبار، (۸۸)، (۹۰) دوبار، (۹۱) دوبار، (۹۲)، (۹۵)، (۹۶)، (۹۹)، (۱۰۶)، (۱۰۷)، (۱۰۸)	۴۳
أب	حضرت یعقوب به عنوان پدر	(۴) دوبار، (۶) دوبار، (۸) دوبار، (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۱۷)، (۳۸)، (۴۰)، (۵۹)، (۶۳) دوبار، (۶۵)، (۶۷)، (۷۸)، (۸۰)، (۸۱) دوبار، (۹۳)، (۹۴)، (۹۷)، (۹۹)، (۱۰۰) دوبار	۲۷
یوسف	پیغمبر	(۴)، (۷)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۹)، (۴۶)، (۵۱)، (۵۶)، (۵۸)، (۶۹)، (۷۶)، (۷۷)، (۸۰)، (۸۴)، (۸۵)، (۸۷)، (۸۹)، (۹۰) دوبار، (۹۴)، (۹۹)	۲۵
أخ	اغلب منظور برادر تنی یوسف، بنیامین است	(۵)، (۷)، (۸)، (۵۸)، (۵۹)، (۶۳)، (۶۴)، (۶۵)، (۶۹) دوبار، (۷۰)، (۷۶) سه بار، (۷۷)، (۸۷)، (۸۹)، (۹۰)، (۱۰۰)	۱۹
ربّ	اغلب منظور خداوند است	(۶) دوبار، (۲۳)، (۲۴)، (۳۳)، (۳۷)، (۳۹)، (۴۱)، (۴۲) دوبار، (۵۰) دوبار، (۵۳) دوبار، (۹۸)، (۱۰۰) دوبار، (۱۰۱)	۱۸
الملك	حاکم، پادشاه	(۴۳)، (۵۰)، (۵۴)، (۷۲)، (۷۶)	۵
العزيز	منظور سرپرست یوسف و همچنین خود حضرت است	(۳۰)، (۵۱)، (۷۸)، (۸۸)	۴
یعقوب	پیغمبر	(۶)، (۳۸)، (۶۸)	۳
فتی	بنده یا خادم	(۳۰)، (۳۶)، (۶۲)	۳
النسوة فی المدینه	زنان شهر	(۲۸)، (۳۰)، (۳۱)، (۳۳)، (۳۴)، (۵۰)، (۵۱)	۷
السیاره	کاروان	(۱۰)، (۱۹)	۲
إمرأة العزیز	لقب همسر عزیز مصر: ♀	(۳۰)، (۵۱)	۲
زمانی	اوزلیخا همسر قطفیر (صدراعظم مصر) بوده است (قطب، ۱۹۷۴: ص ۱۹۷۸).	(۱۶)	۱
زمانی	زمانی	(۱۲)	۱
مکئی	مکئی	(۱۰۰)	۱
مکئی	مکئی	(۹)، (۲۱)، (۵۵)، (۵۶)، (۷۳)، (۸۰)، (۱۰۱)، (۱۰۵)، (۱۰۹)	۹
مکئی	مکئی	(۲۱)، (۹۹)	۲

۴-۱- تحلیل تصویر آفرینی شخصیت‌ها در سوره یوسف

۴-۱-۱- تصویر الله (فعال لما یرید)

معجزات و حوادث خارق العاده‌ای که بخشی از قصه‌های قرآن را تشکیل می‌دهد؛ عاملی در جهت تقویت اعتقاد به قدرت غالب خداوند در همه مکان‌ها و زمان‌ها است (قطب، ۱۹۹۳: ۱۲۵ و پروینی، ۱۳۷۸: ۹۰). قصه یوسف به عنوان نیکوترین بیان، معجزه بیانی قرآن است: «ما در قالب بهترین بیان برای تو مطالب را حکایت می‌کنیم» (یوسف/۳). قصه‌ای که سراسر پندآموزی است: «در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت‌هاست» (یوسف/۷). تصویر خداوند در قصه یوسف، نماد جلال و جبروت، و یگانه مدبر و راهنمای جهان هستی به سوی نیکی و تعالی است: «کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند و آلی [عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد» (یوسف/۱۰).

یادآور می‌شود ذکر کلمه الله و تصویری که از خداوند در این سوره ترسیم شده است، در پیوند با سایر شخصیت‌هاست. یعنی نوع ارتباط بین خداوند و یعقوب یک تصویر است و ارتباط خداوند با یوسف، برادران یوسف، زلیخا و.. هر یک تصویری متفاوت است؛ که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲- تصاویر آب (پدر)

(۱) پدری که نسبت به امنیت فرزندش، حساس - بیمناک - است: «می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد» (یوسف/۱۳)؛ (۲) با احساس: «این که او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند» (یوسف/۱۳). «بوی یوسف را می‌شنوم» (یوسف/۹۴)؛ (۳) آگاه به قضا و قدر و صاحب درکی عمیق نسبت به آنچه ممکن است در آینده رخ دهد: «خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند» (یوسف/۵)؛ (۴) هوشیار است، فریب نمی‌خورد: «رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم آنگاه گرگ او را خورد ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم باور نمی‌داری. [یعقوب] گفت [نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است» (یوسف/۱۷ و ۱۸)؛ (۵) شکیباست، به درگاه پروردگار ناله می‌کند و ناتوانی خود را از بندگان پنهان می‌دارد: «صبری نیکو [برای من بهتر است] من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‌برم» (یوسف/۱۸ و ۸۶). به خداوند توکل کرده و اسباب امور و خیر و شر تقدیر را بر حسب امر خداوند جاری می‌داند (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۵۹)؛ (۶) دانا به علمی مخصوص است که دیگر بندگان را از آن نصیبی نیست: «از [برکت] آن چه بدو آموخته بودیم دارای دانشی [فراوان] بود ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (یوسف/۶۸)؛ (۷) خشم و غم خود را فرو می‌خورد، بسیار غمگین است و از شدت گریه و زاری برای یوسف، چشمانش کور شده است: «دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد چشمانش از اندوه سپید شد» (یوسف/۸۴)؛ و (۸) از گذشت و رأفت در حق فرزندان خود دریغ نمی‌کند: «از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم» (یوسف/۹۸).

۴-۱-۳- تصاویر برادران

برادران یوسف، به نام‌های یهودا، روبیل، شمعون، لاوی، زبالون، یسجر، دینه، دان، نفتالی، جاد و آشره (الزمخشری، بی تا: ۳۰۴)، به جز بنیامین، تنها از جهت پدری با وی نسبت پیدا می‌کردند. قرآن به اسم ایشان نپرداخته؛ و بیشتر بر نیت و رفتار برادران تمرکز کرده است.

(۱) قرآن برادران را به قدرت، اتحاد و زیادی تعداد وصف کرده است. به جهت یک چنین امتیازاتی راه غرور و حرمت شکنی نسبت به یعقوب را در پیش گرفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما که جمعی نیرومند هستیم دوست داشتنی ترند قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است» (یوسف/۸)؛

(۲) اهل بیچ و نقشه کشیدن هستند: «رازگویان کنار کشیدند» خَلَّصُوا نَجِیًّا (یوسف/۸۰)، کلمه «نَجِیًّا» مفید معنای درد دل، صحبت محرمانه و مصاحبت و صمیمیت در روابط است (الزمخشری، بی تا: ۳۳۶)؛

(۳) برای جدا کردن یوسف و بنیامین از پدر، دلیل تراشی می‌کنند؛ در اجرای نیرنگ‌شان اصرار می‌کنند و به هر ابزار اطمینان بخشی متوسل می‌شوند. از جمله متقاعد کردن یعقوب با در تنگنا گذاشتن وی: «ای پدر تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی در حالی که ما خیر خواه او هستیم» (یوسف/۱۱). راضی کردن پدر با دلایل تحریک‌آمیز و تهییج کننده: «او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند» (یوسف/۱۲). توسل به میثاق و پیمان برای راضی کردن پدر: «تگهبان او خواهیم بود» (یوسف/۱۲). جلب رضایت پدر با دلیل منطقی: «اگر گرگ او را بخورد با این که ما گروهی نیرومند هستیم در آن صورت ما قطعاً [مردمی] بی‌مقدار خواهیم بود» (یوسف/۱۴). خود را در عملی کردن نقشه جدایی بنیامین از پدر مجاب می‌کنند: «او را از پدرش خواهیم خواست و محققاً این کار را خواهیم کرد» (یوسف/۶۱). برای همراه کردن بنیامین با خود، جهت تهیه آذوقه بیشتر از مصر با یعقوب از در گفتگو درآمده و نسبت به بازگرداندنش پیمان می‌بندند: «برادرمان را نگهبانی می‌کنیم و [با بردن او] یک بار شتر می‌افزاییم. چون پیمان خود را با او استوار کردند [یعقوب] گفت خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل است» (یوسف/۶۶-۶۵)؛

(۴) توانایی بر انجام جرم و جنایت: «[یکی گفت] یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید» (یوسف/۹). با توجه به آیات قرآن یکی از برادران که از بقیه بزرگ‌تر بود و قساوت قلب کمتری داشت از قتل یوسف ممانعت به عمل آورد: «یوسف را مکشید اگر کاری می‌کنید او را در نهان خانه چاه بیفکنید تا برخی از مسافران او را بگیرند» (یوسف/۱۰). آیه حاکی از اندکی شفقت در این برادر است که باعث شده نسبت به عملکردش در حق یوسف و پیمانی که با پدر مبنی بر حفظ سلامت یوسف بسته، شرمگین باشد (فارس، ۱۹۸۹: ص ۱۰۰)؛

(۵) تظاهر و تحریف واقعیت: «رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم آن گاه گرگ او را خورد» (یوسف/۱۷). بعد از گذشت سالیان و روبرو شدن با یوسف همچنان دروغ می‌گویند: «اگر او [بنیامین] دزدی کرده پیش از این [انیز] برادرش دزدی کرده است. خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است» (یوسف/۷۷). به کارگیری فعل «تَصِفُونَ»، معنای عدم مطابقت با حقیقت را در بطن خود دارد؛

(۶) دفاع از خود و رد کردن نسبت سرقت: «نیامده‌ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده‌ایم» (یوسف/۷۳). اشاره برادران به کیفیت مجازات سارق و قوانین حاکم در کنعان: «کیفرش [همان]

کسی است که [جام] در بار او پیدا شود» (یوسف/۷۵)؛

۷) در آیه‌های (۷۸ و ۸۸)، لحن برادران ملتسمانه است؛ فضای حاکم بر آیه‌ها حاکی از پایان غرور و جاه طلبی ایشان است: «ای عزیز او پدری پیر سالخورده دارد» (یوسف/۷۸). عبارت «أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا»، جهت مبالغه در جلب شفقت و مهربانی عزیز مصر از سوی برادران گفته می‌شود؛ و ۸) اعتراف: «خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم» (یوسف/۹۱).

۴-۱-۴- تصاویر بنیامین (برادر تنی یوسف)

بنیامین در بطن ماجراست اما سخنی نمی‌گوید، حرکتی و اعتراضی از خود نشان نمی‌دهد، محور سخن میان یوسف و برادرانش است و گاهی میان برادران و پدرشان قرار می‌گیرد. در مصر و کنعان حضور دارد. ۱) اشتراک با یوسف در جلب علاقه پدر: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از مادوست‌داشتنی‌ترند» (یوسف/۸)؛ ۲) هر دو نفر در قصه به سرقت متهم می‌شوند: «اگر او [بنیامین] دزدی کرده پیش از این [بنیامین] برادرش دزدی کرده است» (یوسف/۷۷)؛ ۳) تحمیل درد فراق بر دو برادر: «آیا دانستید وقتی که نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید» (یوسف/۸۹)؛ و ۴) دیدار پس از تحمل سال‌ها جدایی: «[بنیامین] را نزد خود جای داد [و] گفت من برادر تو هستم» (یوسف/۶۹). شیوه آیات به نیکی نشان‌گر نقشه آشکار و پنهان یوسف را برای نگه‌داشتن برادر نزد خود است.

اقدامات آشکار یوسف: غافل‌گیری و جلب اعتماد برادران: «برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. من پیمان‌ها را تمام می‌دهم و من بهترین میزبانانم» (یوسف/۵۸ و ۵۹). آوردن بنیامین شرط دریافت گندم: «اگر او را نزد من نیاوردید برای شما نزد من پیمان‌های نیست» (یوسف/۶۰).

اقدامات پنهان: اجبار برادران برای بازگشت مجدد همراه بنیامین با طرح و نقشه‌ای الهی: «سرمایه‌های آنان را در بارهایشان بگذارید شاید وقتی به سوی خانواده خود برمی‌گردند آن‌را باز یابند امید که آنان بازگردند» (یوسف/۶۲) در نتیجه به‌طور حتم برادران باز خواهند گشت؛ چراکه به خودشان اجازه نمی‌دادند مالی که حق‌شان نیست نزد خودشان نگاه دارند و از سوی دیگر نیاز مبرم به گندم داشتند.

مرحله دوم از تلاش‌های آشکار، نگه‌داشتن و اتهام زدن: «جام زرین را در بار برادرش نهاد، سپس [به دستور او] ندا کننده‌های بانگ در داد ای کاروانیان قطعاً شما دزد هستید» (یوسف/۷۰). تعجب برادران: «چه گم کرده‌اید؟» (یوسف/۷۱).

یوسف به خواست خداوند جهت حفظ برادر دست به چنین اقدامی زد (قطب، ۱۹۷۴: ۲۰۱۱ و ۲۰۲۲): «به یوسف شیوه آموختیم [چرا که] او در آیین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند مگر این که خدا بخواهد» (یوسف/۷۶).

۴-۱-۵- تصاویر کاروان

۱) کاروانیان تشنه، سراغ چاهی می‌روند که یوسف در آن زندانی است: «آب‌آور خود را فرستادند و دلوش

را انداخت؛ گفت: مژده این یک پسر است، و او را چون کلاهی پنهان داشتند» (یوسف/۱۹)؛ و (۲) یوسف را فروختند: «او را به بهای ناچیزی، چند درهم فروختند و در آن بی‌رغبت بودند» (یوسف/۲۰). فروش یوسف به قیمتی پایین حاکی از اضطراب کاروانیان نسبت به شخصیت و مقام وی بوده که گویا از آن مطلع بوده‌اند.

۴-۱-۶- تصاویر عزیز

(۱) صدر اعظم و بزرگ وزیران مصر بوده است (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۷۸)، ارباب یوسف است: «او را از مصر خریده بود» (یوسف/۲۱)؛ و (۲) خونسرد است، حتی در صحنه خیانت همسرش: «یوسف از این [پیشامد] روی بگردان و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای» (یوسف/۲۹). در این صحنه با لحنی ملاطفت‌آمیز و بدون استفاده از حرف نداء، یوسف را خطاب می‌کند و به همسرش تنها تذکر می‌دهد.

۴-۱-۷- تصاویر همسر عزیز

(۱) به لطف همسرش، نامی آشنا دارد: «دسته‌ای از [زنان در شهر گفتند زن عزیز» (یوسف/۳۰). خدم و حشم دارد: «آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود» (یوسف/۲۳)؛ (۲) ارزش بسیاری برای همسر خود دارد. مصداق یک چنین تصویری سخن عزیز است: «نیکش بدار شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم» (یوسف/۲۱). عزیز در این آیه همسرش را در جریان نیت واقعی خود که همانا به فرزند خواندگی گرفتن یوسف است قرار می‌دهد؛ (۳) در تحقق نیازش مصمم است: «اگر آن چه را به او دستور می‌دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد» (یوسف/۳۲)؛ «عصیان شهوت در زنانی که صاحب ثروت، سلطه و جایگاه اجتماعی بودند به نسبت دیگر زنان بیشتر است» (حیدر، ۱۹۹۲: ۱۳۰). «درها را [پیاپی] چفت کرد آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و [آن زن] پیراهن او را از پشت بدرید» (یوسف/۲۳-۲۵)؛ (۴) در حالی که مظنون به خیانت است ناگهان با همسر خود روبرو می‌شود، اما لحنی تهدیدآمیز دارد: «کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست»؟ (یوسف/۲۵)؛ (۵) در انتقام-جویی از مخالفانش با مهارت عمل می‌کند: «چون [زنان] او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دست‌های خود را بریدند» (یوسف/۳۱)؛ و (۶) به حقیقت اعتراف می‌کند هر چند که مورد طعن واقع شود: «حقیقت آشکار شد من [بودم که] از او کام خواستم» (یوسف/۵۱). این آیه از نشانه‌های ایمان است که در نهایت بر زبان زلیخا جاری می‌شود. «حَصَّصْ»، وضوح و ثبات حقیقت را آشکار می‌کند.

۴-۱-۸- تصویر شاهد

(۱) منتسب به زلیخاست، سید قطب معتقد است که مرد شاهد از نزدیکان همسر عزیز بوده که برای شهادت فراخوانده شده است، اما این نزدیکی مانع از شهادت صادقانه وی نمی‌شود. اسباب برائت زلیخا را قبل از یوسف بیان می‌کند (قطب، ۱۹۷۴: ۲۰۱۱-۲۰۲۲): «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده زن راست گفته و او از دروغگویان است و اگر پیراهن او از پشت دریده شده زن دروغ گفته و او از راستگویان است» (یوسف/۲۶-۲۷).

۴-۱-۹- تصاویر زنان شهر

۱) اهل غیبت و اتهام زدن هستند: «زن عزیز از غلام خود کام خواسته و سخت خاطر خواه او شده است به راستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم» (یوسف/۳۰). یوسف از پایین‌ترین خدمه در مقابل بزرگ‌ترین زنان قرار گرفته است، تصویری از دو شخصیت با دو مقام کاملاً متفاوت که سبب افزایش ریشخند، مسخرگی و سرزنش است؛ ۲) زانی مرفه که به مهمانی زنی از سطح خود فراخوانده شده‌اند: «محفلی برایشان آماده ساخت» (یوسف/۳۱)؛ ۳) شیفته زیبایی هستند: «وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دست‌های خود را بریدند» (یوسف/۳۱). درجه حیرانی به حدی بود که برای لحظاتی هیچ چیز حس نمی‌کردند (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۸۴)؛ ۴) اهل روابط ناهنجار هستند، یوسف برای نجات از دام ایشان دست به دعا برداشت: «پروردگارا زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند» (یوسف/۳۳)؛ و ۵) زنان برخلاف سابق بر حق شهادت دادند: «منزه است خدا، ما گناهی بر او نمی‌دانیم» (یوسف/۵۱). «حاش لله»، یعنی خداوند ناتوان از خلق زیبایی مثل او نیست و این تعبیر نشانه حیرانی گوینده آن است (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۸۴).

۴-۱-۱۰- تصاویر دو جوان زندانی

گفته شده ساقی و نانوی حاکم بودند و به تلاش برای مسموم کردن وی متهم شدند (زمخشری، بی‌تا: ۳۲۲)؛ ۱) در زندان با یوسف آشنا شدند: «دو جوان با او به زندان درآمدند» (یوسف/۳۶)؛ ۲) رؤیاهایی دیدند و تعبیرش را از یوسف خواستند، یکی از آن‌ها در آینده زمینه‌ساز رهایی یوسف از زندان شد (یوسف/۳۶)؛ ۳) بت‌پرست هستند: «جز نام‌هایی [چند] را نمی‌پرستید» (یوسف/۴۰)؛ و ۴) خادم فراموشکار است: «[یوسف] گفت مرا نزد آقای خود به یاد آور. و [الی] شیطان یادآوری به آرایش را از یاد او برد» (یوسف/۴۲). بعد از گذشت چند سال، چون کار حاکم به تأویل رؤیای مبهم و رازناکش افتاد، جوان از یوسف نام برد: «مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم» (یوسف/۴۵).

۴-۱-۱۱- تصاویر ملک

۱) رؤیایی عجیب می‌بیند که باعث اضطراب وی می‌شود (یوسف/۴۳)؛ ۲) برای کشف حقیقت ماجرای یوسف و زنان اقدام می‌کند: «وقتی از یوسف کام [می]خواستید چه منظور داشتید» (یوسف/۵۱)؛ و ۳) شایسته‌سالار است: «با [یوسف] سخن راند گفت تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی» (یوسف/۵۴).

۴-۱-۱۲- تصاویر یوسف

۱) بسیار زیبا است: «این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست» (یوسف/۳۱)؛ ۲) با عفت است: «بیا که از آن توام [یوسف] گفت پناه بر خدا» (یوسف/۲۳)؛ ۳) با عنایت خدا از بدی دوری کرد: «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ او می‌کرد» (یوسف/۲۴)؛ ۴) امانت‌دار است: «آقای من است به من جای نیکو داده

است قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند» (یوسف/۲۳؛ ۵) برگزیده و عالم به تعبیر خواب: «پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد» (یوسف/۶؛ ۶) در دعوت زندانیان به توحید، ذکاوت نشان می‌دهد. برهان را با توجه به فهم مخاطب ارائه می‌کند و به سوی اقناع وی گام برمی‌دارد. بعد از جلب اعتماد دو جوان زندانی، از توانایی خود در تعبیر رؤیا می‌گوید: «غذایی را که روزی شماست برای شما نمی‌آورند مگر آن که من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهم پیش از آن که [تعبیر آن] به شما برسد» (یوسف/۳۷). بعد از آن به وصف کافران می‌پردازد، بدون این که مستقیم به آن دو جوان اشاره‌ای داشته باشد و اسباب رنجش ایشان را فراهم کند: «آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده‌ام» (یوسف/۳۷). سپس کیش شایسته پرستش را بیان می‌کند: «آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام» (یوسف/۳۸). بعد از مشخص کردن کیش الهی، از یکتاپرستی می‌گوید: «سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم» (یوسف/۳۸). فطرت و عقل، دو جوان را به چالش می‌کشد: «آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر» (یوسف/۳۹). بت‌ها قدرتی ندارند: «شما و پدرانتان آن‌ها را نام‌گذاری کرده‌اید» (یوسف/۴۰). سپس، آن‌ها را به یکتاپرستی می‌خواند: «فرمان جز برای خدا نیست؛ دستور داده که جز او را نپرستید» (یوسف/۴۰). در پایان، خواب دو جوان را تعبیر می‌کند (یوسف/۴۱). یوسف به نیکی شیوه دعوت به توحید را اجرا می‌کند؛ وی همان ابتدای آشنایی، خواسته دو زندانی را در رابطه با تعبیر رویایشان اجابت نمی‌کند؛ چراکه دو جوان احتمالاً بعد از برآورده شدن مطلوب و دریافت تعبیر خواب خود به سخنان یوسف چندان توجهی نمی‌کردند؛ (۷) خواب حاکم را بدون چشم‌داشت (آزادی از زندان) تعبیر می‌کند (یوسف/۴۷-۴۹)؛ (۸) قبل از آزادی، خواهان اثبات بی‌گناهی خود است: «فرستاده نزد وی آمد [یوسف] گفت نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است» (یوسف/۵۰)؛ (۹) قدرتمند و با نفوذ در حکومت: «یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم» (یوسف/۵۶)؛ (۱۰) مسئولیت‌پذیر و درستکار است: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهدارنده دانا هستم» (یوسف/۵۵)؛ (۱۱) خوددار است: «پیش از این برادرش [یوسف] دزدی کرده است یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد» (یوسف/۷۷). در سخت‌ترین شرایط عنان کار را از دست نمی‌دهد (قطب، ۱۹۷۴: ۲۰۲۰؛ ۱۲) با گذشت است، بعد از سرزنشی نرم از گناه برادرانش می‌گذرد: «وقتی که نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید» (یوسف/۸۹). خطای برادرانش را توجیه می‌کند و به نوعی درصدد تبرئه ایشان است: «خدا شما را می‌آموزد، شیطان میان من و برادرانم را به هم زد» (یوسف/۹۲ و ۱۰۰) و حرمت خانواده‌اش را حفظ می‌کند: «پدر و مادرش را به تخت برنشانید» (یوسف/۱۰۰).

۵- نتیجه

در پاسخ به سؤال اول پژوهش باید گفت: ناهای متنوع و گستره وسیع از تصاویر بدیع و خیال‌انگیز و ظرفیت‌های فنی و هنری، بیشترین امکان الهام و برداشت‌های بصری، سینمایی و تلویزیونی را از این قصه فراهم می‌آورد: ۱. تصاویر مکان و زمان (کنعان، چاه، مصر، منزل عزیز، زندان، فردا، شامگاه، سال)؛ ۲.

تصاویر شخصیت‌ها (پدر، فرزند، همسر، حاکم، وزیر، شاهد، زنان، کاروانیان و زندانیان)؛ ۳. تصاویر روانی (عشق، غیرت، نفرت، غرور و تسلیم)؛ ۴. تصاویر حرکتی (مسابقه و سفر) و ۵. تصاویر خاص (رؤیای یوسف، دو جوان و حاکم، پیراهن دروغ، بی‌گناهی و شفا).

تصاویر روشن از اجتماع و جامعه آن زمان، همچون: ۱. اعتقادات دینی (یکتاپرستی و بت‌پرستی)؛ ۲. مظاهر اجتماعی (تجارت برده، خوش‌گذرانی و فحشاء)؛ ۳. ویژگی‌های اخلاقی (خیانت، دروغ، صداقت، نیکی، عفت، امانت‌داری، عشق، اعتراف به گناه، شکیبایی و عفو)؛ ۴. تمدن و اقتصاد (منزل، خدم و حشم، نقشه زراعی، امنیت غذایی، انبارداری و خزانه‌داری)؛ ۵. سیاست (حکومت، دادگاه و مجازات)؛ و ۶. تفکر (اعتقاد به رؤیا و تعبیر و تحقق آن).

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت: تحلیل عنصر مکان و زمان از یک‌سو به نیاز خواننده در این‌که می‌خواهد بداند کجاست و چه زمانی است پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر به نسبت سن و سال شخصیت قصه و قرار گرفتنش در یک مکان خاص می‌توان کنش و واکنش او را تبیین کرد. به عنوان مثال، افتادن به قعر چاه دلیل نگرانی و ناامیدی نیست. درآمدن به منزل عزیز منجر به امنیت و آسایش نمی‌شود. زندان و زمان طولانی آن پایبندی یوسف به اعتقادات، فراست در نشر توحید و توانایی وی در تعبیر خواب را می‌نمایاند.

در پاسخ به سؤال سوم باید گفت: قصه با رؤیایی شگفت آغاز می‌شود. یوسف می‌بایست کینه برادران، رنج بردگی و زندان را به جان بخرد تا به مرحله تعبیر رؤیایش برسد. در این میان رؤیای دو جوان زندانی، بهانه‌ای می‌شود تا توانایی یوسف در تعبیر خواب، به گوش حاکم برسد، حاکمی که مضطرب از رؤیای شگفت خود است و با دریافت معنای خوابش، زمینه‌ساز نفوذ و قدرت‌یابی یوسف در مصر می‌شود.

در پاسخ به سؤال چهارم باید گفت: یکی از مهمترین ویژگی‌های قصه یوسف، دربرداشتن انواع طبیعت‌های انسانی است؛ یعنی هر کدام از شخصیت‌های قصه علاوه بر رویه ظاهری، نماینده گروهی از افراد جامعه هستند. شخصیت‌های منفی در پایان به هر ترتیب به راه راست هدایت می‌شوند و وجهه اخلاقی و تربیتی قصه را تقویت می‌کنند.

منبع

قرآن کریم.

أبو جندی، خالد محمد (لاتا)، الجانِب الفنی فی القِصَّة القرآنیة، باتنه، دار الشهاب، الطبعة الثانیة.

بابا عمی، محمد بن موسی (۲۰۰۰)؛ مفهوم الزمن فی القرآن الکریم، بیروت، دار الغرب الإسلامی، الطبعة الأولى.

براهنی، رضا (۱۳۶۲)؛ قصه نویسی، تهران، نشر نو، چاپ سوم.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)؛ ریخت‌شناسی قصه، م. کاشیگر، تهران، نشر روز، چاپ اول.

پروینی، خلیل (۱۳۷۸)؛ تحلیل ادبی داستان‌های قرآن (داستان حضرت نوح، یوسف و موسی)، دانشگاه تربیت مدرس، رساله دوره دکتری تخصصی، رشته زبان و ادبیات عربی.

- تولان، مایکل جی (۱۳۸۳)؛ **درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت**، ابوالفضل حرّی، تهران، بنیاد سینمایی فارابی، چاپ اول.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۶)؛ **گزیده هفت اورنگ**، تلخیص و مقدمه و شرح کرامت‌الله تفنگدار، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۸)؛ **مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی**، ادب پژوهی، ۷ و ۸، ۱۴۱-۱۲۵.
- حنیف، محمد (۱۳۸۴)؛ **قابلیت‌های نمایش شاهنامه**، تهران، سروش، چاپ اول.
- حیدر، فواد (۱۹۹۲)؛ **المراه فی الإسلام و فی الفكر العربی**، بیروت، دارالفکر العربی، الطبعة الأولى.
- الخطیب، عبدالکریم (لاتا)؛ **التقص القرآنی فی منظوقه و مفهومه**، القاهرة، دار الفكر العربی، الطبعة الثانية.
- خلف الله، محمد احمد (۱۹۹۹)؛ **الفن القصصی فی القرآن**، بیروت، مؤسسه الأنتشار العربی، الطبعة الرابعة.
- ریمامکاریک، ایرنا (۱۳۸۸)؛ **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر آگاه، چاپ سوم.
- الز مخشری، أبو القاسم جار الله محمد بن عمر (لاتا)؛ **الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، ج ۲، بیروت، دار المعرفه، الطبعة الثانية.
- الشعراوی، محمد متولی (۱۴۱۱)؛ **تفسیر الشعراوی**، مج ۱۱، قطاع الثقافة، أخبار اليوم، الطبعة الأولى.
- شیخ امین، بکری (۱۹۹۴)؛ **التعبیر الفنی فی القرآن**، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الأولى.
- غلامرضا، علی اصغر (۱۳۸۹)؛ **ساختار روایت در قصه‌های قرآن مجید**، پژوهش‌های ارتباطی، ۵۰-۶۴-۳۱.
- فارس، أحمد محمد (۱۹۸۹)؛ **النماذج الإنسانیة فی القرآن الکریم**، بیروت، دارالفکر العربی، الطبعة الثانية.
- فضل، حسن عباس (۱۹۹۲)؛ **التقص القرآنی ایحاهه و نفحاته**، اردن، دارالقرآن، الطبعة الثانية.
- قبرانی، لیل (۱۳۸۲)؛ **جلوه‌های هنر قرآنی**، مجله بشارت، ۳۹، ۶۴-۷۵.
- قطب، سیّد (۱۹۷۴)؛ **فی ظلال القرآن**، مج ۴، بیروت، دار الشروق، الطبعة السابعة عشر.
- (۱۹۹۳)؛ **التصویر الفنی فی القرآن**، بیروت، دار الشروق، الطبعة الثالثة.
- مکی، ابراهیم (۱۳۷۱)؛ **شناخت عوامل نمایش**، تهران، نشر سروش، چاپ دوم.
- ملبویی، محمد تقی (۱۳۷۶)؛ **تحلیلی نواز قصص قرآن**، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۵)؛ **ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه و رمان)**، تهران، ماهور، چاپ دوم.
- نجم، محمد یوسف (۱۹۶۶)؛ **فن القصّة**، لبنان، دارالثقافة، الطبعة الخامسة.
- نوفل، احمد (۱۹۹۹)؛ **سورة یوسف دراسة تحليلیه**، الجزائر، دار الفرقان للنشر، الطبعة الثانية.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹)؛ **هنر داستان نویسی**، تهران، نشر نگاه، چاپ پنجم.